

## تفاوت و تنوع فرهنگ ها

تفاوت و تنوع میان فرهنگ ها را از دو جهت می توان مورد توجه و بررسی قرار داد:

الف) تفاوت و تنوع از جهت لایه های عمیق (باورها و ارزش های بنیادین)

ب) تفاوت و تنوع به لحاظ گستره جغرافیایی و تداوم تاریخی

هر فرهنگی عقاید و باورهای هستی شناسانه- انسان شناسانه و معرفت شناسانه مخصوص به خود را دارد که هویت آن فرهنگ و جامعه را می سازد. هویتی که عامل پیوند اعضای یک جامعه و در عین حال عامل تفاوت و تمایز آن جامعه با سایر جوامع می گردد.

بعنوان مثال : آنچه که موجب تفاوت میان فرهنگ ایرانی و فرهنگ ژاپنی یا فرهنگ امریکایی می شود. این است که عقاید و ارزش های بنیادین یا همان لایه های عمیق فرهنگی این فرهنگ ها متفاوت است.

فرهنگ ها به جهت گستره جغرافیایی و تداوم تاریخی نیز متفاوت و متنوع می گردند؛ برخی فرهنگ ها گستره جغرافیایی و تداوم تاریخی بیشتری دارند و برخی دیگر ندارند.

منظور از گستره جغرافیایی : شیوع و رواج عناصر فرهنگی یک جامعه در سایر نقاط جهان است. (در مناطق مختلف جغرافیایی جهان).

مثال : برخی عناصر فرهنگی ایرانی مانند سنت نوروز- مانند شعر و ادبیات ایرانی در برخی نقاط دیگر جهان نیز رواج یافته اند. یا امروزه برخی از عناصر فرهنگی غرب مانند موسیقی به سبک و سیاق غربی یا لباس هایی با مدل های غربی در بسیاری از نقاط جهان رواج دارند.

منظور از تداوم تاریخی : ماندگاری عناصر فرهنگی یک جامعه در گذر زمان و طول تاریخ است.

مثال : برخی عناصر فرهنگی مانند سنت نوروز- محرم و .. برای قرن هاست که در ایران تداوم یافته اند.

عناصر فرهنگی منظور همان باورها- ارزش ها- هنجارها- نمادها- سنت ها- آداب و رسوم و .... است.

در کل می توان اینگونه نتیجه گرفت که فرهنگ های مختلف در سطح جهان از دو جهت با هم تفاوت یافته اند.

الف) به جهت تفاوت در باورها و ارزش های بنیادین ( تفاوت در لایه های عمیق فرهنگی یا همان تفاوت در روح و شالوه آنها)

ب) به جهت تفاوت در گستره جغرافیایی و تداوم تاریخی آنها

## فرهنگ جهانی :

فرهنگی است که می تواند از مرزهای جغرافیایی و قومی خود عبور کرده و در سطح جهان گسترش یابد.

فرهنگی که عناصر آن (باورها- ارزش ها- هنجارها- نمادها- سنت ها- آداب و رسوم و ....) بتوانند در جوامع (کشورهای) دیگر و در میان سایر اقوام و ملت های دیگر شیوع و رواج یابند.

## فرهنگ های جهانی شده به دو گونه تقسیم می شوند:

**الف ( گونه اول ) : (فرهنگ های سلطه گر):** فرهنگ هایی که عقاید و ارزش های بنیادین آنها ناظر (مرتبط و متناسب) به قوم، منطقه یا گروه خاصی است و در اصل شایستگی جهانی شدن ندارند اما از طریق اعمال زور و سلطه بر سایر جوامع ، اقوام یا مناطق، یا از طریق تهاجم فرهنگی و تبلیغاتی؛ خود را جهانی ساخته اند.

مثال : فرهنگ صهیونیسم بین الملل - فرهنگ سرمایه داری غرب

پیامد جهانی شدن فرهنگ های سلطه گرا: (گونه اول): این فرهنگها (فرهنگ هایی که استحقاق جهانی شدن ندارند و تنها بواسطه قدرت و ثروت یا بواسطه سلطه و تهاجم و تبلیغات خود را جهانی ساخته اند) در صورت جهانی شدن و عبور از مرزهای خود؛ جهان را به مناطق دوگانه تقسیم می کنند.

الف) منطقه مرکزی : (دارنده ثروت و قدرت و سلطه گر) ب) مناطق پیرامونی (تحت سلطه: مناطقی که توسط مناطق مرکزی به خدمت گرفته می شوند)

**ب) گونه دوم :** ( فرهنگ های لایق و شایسته ): فرهنگ هایی که عقاید و ارزش های بنیادین آنها ناظر (مرتبط و متناسب) به گروه، قوم و منطقه خاصی نیست بلکه برعکس سعادت تمام انسانها را دنبال می کند. از عقاید و آرمان های مشترک انسانی صحبت می کنند و عقاید و ارزش های بنیادین آنها پاسخگوی نیازهای فطری تمام انسانهاست. این فرهنگ ها لیاقت و استحقاق جهانی شدن را دارند و بطور طبیعی می توانند جهانی شوند. (هیچ نیازی به سلطه و تبلیغات ندارند). در حالیکه فرهنگ های گونه اول بطور طبیعی نمی توانند جهانی شوند و تنها بواسطه ثروت و قدرت و سلطه خود را جهانی می سازند.

مثال از گونه دوم (فرهنگ های شایسته و لایق جهانی شدن) : فرهنگ اسلامی (باورها و ارزش های اصیل اسلامی) - فرهنگ ایرانی (هنر و ادبیات ایرانی ؛ " شعر سعدی که بر سردری از سالن های سازمان ملل متحد نقش بسته است.." سنت هایی چون نوروز و یلدا و .....)

**فرهنگ های گونه دوم، در اصل همان فرهنگ های حق هستند و فرهنگ های گونه اول در واقع همان فرهنگ های باطل هستند.**

فارابی به یک نمونه از فرهنگ هایی اشاره دارد که در حد فاصل فرهنگ های گونه اول و دوم جای می گیرند. فارابی نام این فرهنگ را مدینه فاسقه می نامد. فرهنگی که عقاید و ارزش های آن حق است اما هنجارها و رفتارهای موجود در آن باطل است و هیچ تناسبی با باورها و ارزش ها ندارد. (مدینه فاسقه: مدینه / جامعه یا فرهنگی که : عقاید و ارزش های آن حق است اما هنجارها و رفتارهای موجود در آن باطل).

## ویژگی های فرهنگ مطلوب جهانی:

در این بخش به ویژگی هایی اشاره می کنیم که یک فرهنگ را لایق و شایسته جهانی شدن به گونه مطلوب و عالی می کند.

بنابراین فرهنگی می تواند به یک فرهنگ جهانی مطلوب تبدیل شود که ویژگی های زیر را دارا باشد:

۱- فرهنگی که : عقاید و ارزش های آن عام (عمومی و همگانی) و جهانشمول باشد. (یعنی اینکه : عقاید و ارزش های آن راجع به تمام انسانها و جوامع باشد؛ به درد تمامی مردم جهان بخورد. نه اینکه فقط مربوط به منطقه یا قوم و گروه خاصی باشد)

۲- فرهنگی که: به برخی حقایق و اصول مطلق قائل باشد. (همه چیز را نسبی و تفسیر پذیر فرض نکند) حقایق و اصولی مانند عدالت - آزادی - معنویت - انسانیت و .... که مطلق و قطعی بوده و در همه جا می بایست رعایت شوند. (فرازمایی و فرامکانی هستند). حقایق و اصولی که از طریق آنها می توان عقاید و ارزش های دیگر را ارزیابی کرد و از ارزش های حق دفاع کرد).

۳- فرهنگی که: از ارزش جهانشمول معنویت برخوردار باشد: تا بتواند به نیازهای ابدی و معنوی انسانها پاسخ داده و از دچار شدن انسانها به بحران های روحی و روانی جلوگیری کند. (منظور از جهانشمول بودن این است که شامل تمام جهانیان باشد. برای تمام افراد جهان مفید باشد - به درد تمامی جهانیان بخورد)

۴- فرهنگی که از ارزش جهانشمول عدالت برخوردار باشد: برای اینکه بتواند مانع قطبی شدن جهان و بهره کشی ظالمانه برخی از برخی دیگر شوند/ برای اینکه بتواند مانع پایداری شدن حقوق انسانها شود و از تفرقه میان جوامع و تباہ شدن منابع و امکانات پیشگیری نماید

۵- فرهنگی که: بر حریت و آزادی انسان ها تاکید کند: تا بتواند موجب رهایی انسان ها از قید و بندهایی شود که مانع رسیدن آنها به کمال و حقوق انسانی شان شده و زمینه ظلم را بر او فراهم می سازند.

۶- فرهنگی که: از عقلانیت برخوردار باشد. عقلانیت در دو سطح:  
الف) عقلانیتی که پاسخگوی پرسش های بنیادین بشر درباره انسان و جهان باشد. (عقلانیتی که پاسخگوی پرسش های هستی شناسانه - انسان شناسانه و معرفت شناسانه باشد). فرهنگی که فاقد این نوع عقلانیت باشد؛ نمی تواند از هویت خود دفاع کند

ب) عقلانیتی که پاسخگوی پرسش ها و نیازهای متغیر و روزمره انسانها باشد پرسش ها و نیازهایی که در شرایط مختلف زمانی و مکانی تغییر می کنند).  
فرهنگ جهانی مطلوب می بایست بتواند بر اساس عقاید و ارزش های بنیادین خود به این نیازها و پرسش های متغیر (تغییر کننده) پاسخ دهد.

۷- فرهنگی که: بر آزادی انسانها تاکید کند. فرهنگي که انسان را موجودی آزاد و مختار بداند. نه اینکه فرهنگی جبرگرا باشد

فرهنگ های جبرگرا: فرهنگ هایی هستند که منکر نقش انسانها در تعیین سرنوشت خود هستند، این فرهنگ ها انسانها را به موجوداتی منفعل تبدیل کرده، قدرت مقاومت را از آنها می گیرند و از این طریق؛ زمینه نفوذ و سلطه دیگران بر آنها را فراهم می کنند.

۸- فرهنگی که روح تعهد و مسئولیت پذیری را در انسانها تقویت کند: تا بتواند موجبات تحقق و گسترش عقاید و ارزش های جهانشمول شود

۹- فرهنگی که: تفاوت میان جوامع و نفاوت میان افراد را بپذیرد و به این تفاوت ها احترام بگذارد. پذیرش و احترام به تفاوت ها دو مزیت اساسی دارد:

الف) موجب حفظ صلح جهانی در برابر جنگ و خشونت می شود.

ب) موجب افزایش انگیزه شناخت متقابل میان انسانها و جوامع مختلف می شود

بدین ترتیب فرهنگ جهانی ضمن تاکید بر اشتراکات و شباهت ها بر تفاوت ها و پذیرش و احترام به تفاوت ها نیز تاکید می کند.

نمونه بارز تاکید بر شباهت در عین احترام به تفاوت : مراسم حج است که هر ساله انسانهایی از ملت ها، اقوام و نژادهای مختلف در یک زمان و مکان دور هم جمع شده و در کنار هم و در صلح و صفا به ادای مراسم و مناسک مشترک می پردازند.

## پیوست :

سرمايه داری : (سرمايه محوری) capitalism

یک نظام اقتصادی غربی مبتنی بر مالکیت خصوصی ابزارهای تولید (آزادی مالکیت خصوصی) و بازارهای رقابتی است. بر این اساس آزادی مالکیت خصوصی و آزادی رقابت در بازار موجبات بهره مندی اقتصادی بالا و رفع بهینه نیازهای اقتصادی انسانها می شود.

صهیونیسم : Zionism (نماد یک جنبش و دولت نژاد پرست و سلطه گر)

یک جنبش سیاسی و ملی گرای یهودی که در اواخر قرن ۱۹ و توسط تئودور هرتسل بنیانگذاری شد. اصلی ترین هدف این جنبش؛ ایجاد یک وطن مشترک برای یهودیان سراسر جهان بود. (تاسیس کشور اسرائیل با یک دولت یهودی)

واژه صهیونیسم برگرفته از کلمه صهیون نام تپه ای در اورشلیم (بیت المقدس) است که در تورات (کتاب مقدس یهودیان) به آن اشاره شده است.

تئودور هرتسل (Theodor Herzl) (روزنامه نگار و فعال سیاسی و نویسنده یهودی الاصل اتریشی) در سال ۱۸۹۵ میلادی (۱۲۷۴ شمسی) در کتابی با عنوان دولت یهودی؛ ایده تاسیس یک کشور مخصوص یهودیان را مطرح کرد. او در سال ۱۸۹۷ میلادی اندیشمندان و ثروتمندان یهودی را در شهر بال سوئیس جمع کرده و خواستار حمایت فکری و مالی آنها از ایده صهیونیسم شد. (ایده تاسیس یک کشور اسرائیل). این کنفرانس زمینه فکری پیدایش یک دولت یهودی را فراهم نمود.

با تلاش های تئودور هرتسل و طرفدارانش، آرتور جیمز بالفور (وزیر خارجه وقت بریتانیا) در نوامبر سال ۱۹۱۷ میلادی (۱۲۹۶ شمسی) طی اعلامیه ای به یهودیان، داشتن یک وطن ملی (کشور اسرائیل) برای یهودیان در سرزمین فلسطین را به رسمیت شناخت.

براساس این اعلامیه (اعلامیه بالفور) دولت انگلیس موافقت خود را با تاسیس یک حکومت مستقل یهودی در خاک فلسطین را اعلام کرد. این اعلامیه بعنوان گام نخستین برای تشکیل رژیم صهیونیستی بود.

در نوامبر سال ۱۹۴۷ میلادی (۱۳۲۶ شمسی) گروه های صهیونیستی طرح تقسیم فلسطین را در سازمان ملل به تصویب رساندند و نهایتاً در سال ۱۹۴۸ میلادی (۱۳۲۷ شمسی) دولت اسرائیل رسماً و از طریق سازمان ملل اعلام موجودیت کرد.

یهودیان در زمان اعلام موجودیت ۷۷ درصد از سرزمین های فلسطینی را اشغال کردند. به همین دلیل که نام صهیونیسم با اشغالگری پیوند خورده است.

به زعم بسیاری از محققان مستقل؛ جنبش صهیونیسم در اصل حرکتی با برنامه ریزی دولت های غربی بود. اندیشه و جنبشی که در غرب مطرح شد و با سرمایه و سلاح غربی، اعتبار رسمی یافت و منجر به تاسیس کشور اسرائیل شد.

جالب اینکه مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۷۵ میلادی (۱۳۵۴ شمسی) طی قطعنامه ۲۳۷۹ صهیونیسم را شکلی از نژادپرستی و تبعیض نژادی معرفی کرد. اما با فشار دولت یهودی و حامیات غربی اش؛ مجمع عمومی سازمان ملل؛ در سال ۱۹۹۱ میلادی (۱۳۷۰ شمسی) این قطعنامه را لغو کرد.

بطور خلاصه :

صهیونیسم : عنوان یک جنبشی بود که در اواخر قرن ۱۹ مطرح شد و در اواسط قرن ۲۰ به تاسیس دولت یهودی در سرزمین فلسطین منجر شد. صهیونیست ها به یهودیان متعصب و نژادپرستی گفته می شود با استناد مسخره گونه به برخی منابع مبهم تاریخی و با تکیه بر ثروت؛ قدرت و حمایت دولت های غربی؛ موجودیت کشور اسرائیل و دولت مستقل یهودی را به قیمت اشغال و سرکوبگری و آدم کشی دنبال کرده و می کنند.